

بررسی اهمیت تعلیم و تربیت در اسلام

دکتر سید احمد هاشمی ، مریم ستایش فر

۱دانشیار گروه علوم تربیتی ، واحد لامرد ، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران
 ۲دانشجوی رشته دکترا فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی لامرد، ایران
 t_setayeshfar@yahoo.com

چکیده

هدف کلی از انجام این تحقیق، بررسی تعلیم و تربیت در اسلام می باشد. پژوهش حاضر با بکارگیری روش تحلیل محتوای کیفی به واکاوی متون و پژوهش های تعلیم و تربیت و همچنین متون و تحقیقات انجام شده در حوزه تربیت اسلامی می باشد. در این پژوهش از کلیه منابع چاپی و الکترونیکی در دسترس، مبتنی بر اهداف و سؤالات پژوهش برای جمع آوری اطلاعات، استفاده شد. بدون تربیت نه دین برای مردم مفهومی دارد، و نه دنیای آنها سامان می یابد. مسئله تعلیم و تربیت در همه ادیان توحیدی و خصوصاً اسلام از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. انسان، مستعد اتصال به همه ی کمالات است اما وصول به آن ها در گرو تعلیم و تربیت صحیح می باشد و برای رسیدن به هدف والای قرب الی الله باید بهترین شیوه ها را انتخاب نمود. در نظام اسلامی، هدف کسب رضای خداست. از طرف دیگر روابط حاکم بر زندگی افراد، متأثر از دیدگاه ملهم از سبک زندگی اسلامی می باشد. بنابراین تاثیر تربیت اسلامی در برقراری سبک زندگی اسلامی انکارناپذیر و اجتناب ناپذیر است.

واژه های کلیدی: تربیت، تعلیم، تربیت اسلامی

مقدمه

امروزه یکی از دغدغه های اصلی تربیتی در دنیا استفاده از روشهای صحیح برای پرورش و آموزش انسانهاست. بشر با مشکلات عدیده ای روبه روست که بیشتر مربوط به جنبه های معنوی انسان و رشد و تکامل آن از ابعاد گوناگون می باشد و یکی از مهم ترین ابعاد معنویت را تربیت و مخصوصاً تعلیم و تربیت اسلامی شامل می گردد که متأسفانه امروزه کمتر به آن در تعلیم و تربیت اهمیت داده می شود و بیشتر به جنبه های علمی و فنی توجه می شود، که نتیجه آن مشکلات فراوان اخلاقی در سطوح مختلف سنی می باشد.

از زمانی که خداوند متعال دست به آفرینش مخلوقی پرداخت که هدف اساسی این خلقت را قرار دادن جانشینی برای خود در زمین قلمداد نمود، و علیرغم مخالفت فرشتگان، بر آفرینش انسانی که دارای دو جنبه مادی و معنوی باشد، اصرار نمود، که: من چیزی می دانم که شما نمی دانید، بحث تربیت همزاد این موجود الهی گردید.

قرآن و بعث رسولان همراه با برنامه های جامع زندگی ساز و انسان ساز به عنوان هادیان این موجود، از اولین روز خلقت آدم ابوالبشر همراه وی اند و دستورات و نظرات آنان به عنوان منابع اصلی هدایت و تربیت شناخته شده اند.

یکی از مهمترین ویژگی های انسان، تربیت پذیری است که از آغاز پیدایش شروع شده و در طول تاریخ ادامه داشته و خواهد داشت. تعلیم و تربیت یک نشو و نمای مداوم انسانی است که نسل بزرگتر حاصل آموخته ها و تجربه های خود و گذشتگان را به نسل کوچکتر منتقل می سازد. ترقی و تمدن انسان ها در ابعاد مختلف، معلول همین تعلیم و تربیت است.

در دنیای امروزه نیز نظریات و رویکردهای تطبیقی مختلفی وجود دارد که هر یک از این نتایج تحقیقات تعدادی در باب انسان، یادگیری های وجود او تدوین گردیده است. یک دسته از تحقیقاتی که می تواند شگفتیهای دستورات و راهکارها و روشهای دین مبین اسلام در باب انسان و تربیت او را نمایان سازد، مطالعات تطبیقی است که به مقایسه رویکردهای جدید علمی در مورد روشهای تربیت انسان با رویکرد تربیت اسلامی و روشهای آن می پردازد. یکی از این رویکردهای جدید و علمی در دنیای امروز در باب یادگیری و روشهای تربیتی رویکرد تربیت مغز محور است، که موضوع اصلی این پژوهش بر تطبیق این رویکرد و رویکرد تربیت اسلامی قرار گرفته است.

اسلام به عنوان کاملترین دین در تعلیم و تربیت انسان ها مکتب خاصی دارد که از نوع جهان بینی و انسان شناسی او سرچشمه می گیرد. آفرینش انسان بی هدف و لغو نیست. بدین هدف آفریده شده تا با علم و عمل صالح و اخلاق نیک روح انسانی خود را پرورش و تکامل دهد و برای زندگی خوب و نورانی جهان پس از مرگ آماده سازد.

«اندیشمندان مسلمان از فیلسوفان گرفته تا دیگران، در پرتو تعالیم انسان ساز اسلام به موضوع انسان و کمال و سعادت او راههای وصول به کمال، بسیار پرداخته اند و نظامهایی فکری را برای پاسخگویی به سؤالات مربوط به انسان و تربیت او بنا گذارده اند. در بنای این نظامها، علاوه بر بهره ای که از آموزه های دینی برده اند، از حاصل اندیشه های فیلسوفان نیز سود جسته اند (کاردان و همکاران، ۱۳۸۸).

یکی از مهمترین ویژگی های انسان، تربیت پذیری است که از آغاز پیدایش شروع شده و در طول تاریخ ادامه داشته و خواهد داشت. تعلیم و تربیت یک نشو و نمای مداوم انسانی است که نسل بزرگتر حاصل آموخته ها و تجربه های خود و گذشتگان را به نسل کوچکتر منتقل می سازد. ترقی و تمدن انسان ها در ابعاد مختلف، معلول همین تعلیم و تربیت است (امینی، ۱۳۹۲).

تربیت

از تربیت تعریفهای مختلفی به عمل آمده است که مهمترین تعاریفی که از این واژه شده است به قرار زیر است: «واژه ی تربیت از ریشه های ربا، یربوا یا ربی، یرب می باشد. از ربا، یربوا به معنی افزودن، پروراندن و برکشیدن، برآوردن، رویانیدن و تغذیه کودک می باشد. از ریشه رب، یرب به معنای پروریدن، سرپرستس، رهبری کردن، رساندن به فرجام، نیکو کردن، به تعالی و تکامل رساندن، ارزنده ساختن، از افراط و تفریط درآوردن و به اعتدال رسانیدن می باشد، و اگر منظور از تربیت، انسان باشد یعنی فرهیختن انسان» (دفتر حوزه و همکاری دانشگاه، ۱۳۸۱، ص ۸۹).

تربیت به معنای عام، تغییر رفتار مطلوب فرد و یا گروه، شامل هر گونه فعالیت یا تلاشی می شود که تغییر آموخته ای را در رفتار مردم به وجود می آورد هر چند که ممکن است با نام های گوناگونی از قبیل تربیت دینی، تربیت اخلاقی، تربیت فکری، تربیت عاطفی، و... از آن تعبیر شود (شعاری نژاد، ۱۳۸۶).

تربیت فراهم آوردن زمینه رشد و پرورش استعدادهای درونی و قوای جسمانی و روانی انسان برای وصول به کمال مطلوب (قربانیان، ۱۳۷۵؛ اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۲).

هربارت تربیت را رشد بینش افراد می داند، وی مرکز مهمی برای تربیت معلم تأسیس کرد که در آن همین آرمان مورد تأکید قرار می گرفت (مایر، ۱۳۵۰).

تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی ام را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت در آوردن (مطهری، ۱۳۷۸).

ابن فارسی در مقایسه اللغه معنای رب را راجع به سه مفهوم می داند :

۱. اصلاح الشیء: مالک، خالق و صاحب یک چیز، اصلاحگر آفریده و مملوک خویش هستند.
۲. لزوم الشیء: همراهی و مراقبت پیوسته از شیء که نوعی حالت تدریجی و ادامه را در تربیت ضروری می سازد.
۳. ضم الشیء: با مفاهیم قبلی مناسبت دارد و پیوستن، اضافه شدن و جمع شدن چیزی با چیز دیگر را می رساند (شکوهی، ۱۳۸۳).

کتاب العین، ریشه ربو را به مفهوم غذا دادن و بزرگ کردن گرفته که اشکارا به رشد و نمو جسمانی معطوف است. اگر از ریشه رب باشد که هست، مراد از آن، پرورش پی در پی چیزی تا رسیدن به سر حد کمال است. این معنی ناظر به رشد جسمانی و معنوی با هم است.

واژه ی تربیت از ریشه «رب» و مصدر با ب تفعیل به معنای ایجاد، تغذیه، تهذیب کردن، توجیه نمودن و نیز سیادت و رهبری کردن آمده است. واژه چون زیادتی بر اصل مال است، بدین نام خوانده شده است. با عنایت به نکات یاد شده و با تأمل در کتابهای لغت، واژه «رب» به عنوان ریشه اصلی تربیت، چند عنصر اصلی معنایی دارد: «مالکیت»، «خالقیت»، «صاحبیت و همراهی»، «اصلاحگری»، «تدبیر گری»، «سیادت و مهتری»، «کمال رسانی»، «پروردهی»، «جمع شدن»، و نیز «افزودن» (رشید پور، ۱۳۸۲).

نگاهی به سوابق پژوهشی مرتبط

نتایج تحقیق گندمچین (۱۳۷۸) با عنوان « بررسی روشهای تعلیم و تربیت پیامبران از نظر قرآن و احادیث» شیوه های صحیح و کاربردی تربیت اثربخش را شامل گذشت و محبت در کنار قاطعیت، تذکر و تبلیغ، دادن حق انتخاب بدون هیچ گونه تحمیلی از طریق دعوت به تفکر، مشورت با افراد صاحب نظر، دادن حق انتخاب برای شخصیت متربی، ارزش قائل شدن برای مقام علم و عالم و نیز متعلم، اهمیت داشتن الگوهای تربیتی، اصالت عمل در تعلیم و تربیت و الگو بودن خود مربی، دلسوز بودن مربی برای تعلیم و تربیت جامعه ارائه کرده است.

طاهری (۱۳۷۹) در تحقیقی با عنوان « تربیت در نهج البلاغه» به این نتایج دست یافت که هدف تربیت در نهج البلاغه، پرورش انسانهای صالح و مومنی است که تمام ابعاد جسمی، روحی، مادی و معنوی او در دنیا و آخرت مورد توجه قرار گرفته است.

کامیاب زاده (۱۳۸۰) در تحقیقی با عنوان « نسبت شناسی اهداف و روش های تربیت از دیدگاه امام علی(ع) آورده است که: یقین از اهداف تربیتی است و روش متناسب با آن اعطای بینش است. تزکیه و طهارت از اهداف تربیتی است، و روش های متناسب با آن، موعظه و تذکر، انزار و محاسبه نفس است. اطاعت و عبودیت از اهداف تربیتی هستند، و روش های متناسب با آن فریضه سازی است.

جعفری (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان « روش های تربیتی از دیدگاه امام علی(ع) روش های تربیتی را روش های الگویی، محبت، تشویق و تنبیه، تکریم شخصیت، موعظه و نصیحت از منظر علی(ع) را معرفی کرده است.

کرد نژاد (۱۳۸۰) در تحقیقی با عنوان «نگاهی به عوامل و موانع تربیت از دیدگاه امام علی(ع)» اشاره می کند که شکوفایی و بروز استعدادها برای رسیدن به کمال، منوط به تربیت است. تربیت از دیدگاه مولا علی(ع) اعم از خود تربیتی و دیگر تربیتی است. تنوع عناوین و همه جانبه بودن بیانات امام علی(ع) تأکید بر عبودیت خداوندی و تقوای الهی و نیز محور دانستن عامل کرامت نفس در تربیت است.

یمینی (۱۳۸۱) در پژوهشی با عنوان «تربیت اخلاقی از دیدگاه امام علی(ع)» انجام داده است، که در این تحقیق اصول و روشهای تربیت اخلاقی عبارتند از: اصلاح شرایط محیط انسانی، عزت، تعقل، تداوم، تذکر، فضل و عدل.

حسینی (۱۳۹۰) در تحقیقی با عنوان «بررسی روشهای تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق(ع)» نشان داد که از منظر امام صادق(ع)، تعلیم و تربیت به پرورش ابعاد وجودی و شخصیتی انسان، آگاهی انسان از پایگاه خویش در جهان، پیدا کردن قدرت تشخیص نسبت به مسائل و روش های تربیتی، تربیت افراد مؤمن، متقی، عامل به خوبی ها، متفکر و مبتکر و دارای اخلاق و رفتار مبادی آداب اسلامی، می پردازد. از روش های مهم تربیتی امام صادق به روش پند و اندرز (موعظه)، اصلاح رفتار، محاسبه نفس، تشویق و تنبیه و تغافل اشاره کرده و همچنین از جمله عوامل مؤثر بر تربیت از دیدگاه امام صادق(ع) را استعدادها و توانایی های فرد، تفاوت های فردی شامل وراثت و محیط و نحوه تفکر فرد ذکر کرده است. طبق آموزه ها و احادیث امام صادق(ع) بایستی مراحل رشد را در دوره های مختلف تعلیم و تربیت فرد که به دوره ی تکوین و تمرین تقسیم شده است، در نظر گرفت.

تربیت

از تربیت تعریفهای مختلفی به عمل آمده است که مهمترین تعاریفی که از این واژه شده است به قرار زیر است: «واژه ی تربیت از ریشه های ربا، یربوا یا ربی، یرب می باشد. از ربا، یربوا به معنی افزودن، پروراندن و برکشیدن، برآوردن، رویانیدن و تغذیه کودک می باشد. از ریشه رب، یرب به معنای پروریدن، سرپرستس، رهبری کردن، رساندن به فرجام، نیکو کردن، به تعالی و تکامل رساندن، ارزنده ساختن، از افراط و تفریط درآوردن و به اعتدال رسانیدن می باشد، و اگر منظور از تربیت، انسان باشد یعنی فرهیختن انسان» (دفتر حوزه و همکاری دانشگاه، ۱۳۸۱، ص ۸۹).

تربیت از نظر دانشمندان تربیتی، فعالیتی منظم و تدریجی برای کشف استعدادها و از قوه به فعلیت رساندن آنهاست (آملی، ۱۳۸۳).

تربیت حقیقی در واقع نو ساختن کاربرد تجربیات حیاتی خودآرامی است (مظلومی، ۱۳۸۶).

تربیت ارائه نوعی زندگانی است که با ساخت شخصیت انسان مطابقت دارد و بر ارزشهای معنوی وی مبتنی است (شاتو^۱، ۱۳۵۵).

تربیت به معنای عام، تغییر رفتار مطلوب فرد و یا گروه، شامل هر گونه فعالیت یا تلاشی می شود که تغییر آموخته ای را در رفتار مردم به وجود می آورد هر چند که ممکن است با نام های گوناگونی از قبیل تربیت دینی، تربیت اخلاقی، تربیت فکری، تربیت عاطفی، و... از آن تعبیر شود (شعاری نژاد، ۱۳۸۶).

تربیت فراهم آوردن زمینه رشد و پرورش استعدادهای درونی و قوای جسمانی و روانی انسان برای وصول به کمال مطلوب (قربانیان، ۱۳۷۵؛ اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۲).

هربارت تربیت را رشد بینش افراد می داند، وی مرکز مهمی برای تربیت معلم تأسیس کرد که در آن همین آرمان مورد تأکید قرار می گرفت (مایر، ۱۳۵۰).

تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی ام را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت در آوردن (مطهری، ۱۳۷۸).

¹- Shatoo

ابن فارسی در مقایسه اللغه معنای رب را راجع به سه مفهوم می داند :

۱. اصلاح الشیء: مالک، خالق و صاحب یک چیز، اصلاحگر آفریده و مملوک خویش هستند.
۲. لزوم الشیء: همراهی و مراقبت پیوسته از شیء که نوعی تدریجی و ادامه را در تربیت ضروری می سازد.
۳. ضم الشیء للشیء: با مفاهیم قبلی مناسبت دارد و پیوستن، اضافه شدن و جمع شدن چیزی با چیز دیگر را می رساند (شکوهی، ۱۳۸۳).

کتاب العین، ریشه ربو را به مفهوم غذا دادن و بزرگ کردن گرفته که اشکارا به رشد و نمو جسمانی معطوف است. اگر از ریشه رب باشد که هست، مراد از آن، پرورش پی در پی چیزی تا رسیدن به سر حد کمال است. این معنی ناظر به رشد جسمانی و معنوی با هم است.

واژه ی تربیت از ریشه «رب» و مصدر با ب تفعیل به معنای ایجاد، تغذیه، تهذیب کردن، توجیه نمودن و نیز سیادت و رهبری کردن آمده است. واژه چون زیادتی بر اصل مال است، بدین نام خوانده شده است.

با عنایت به نکات یاد شده و با تأمل در کتابهای لغت، واژه «رب» به عنوان ریشه اصلی تربیت، چند عنصر اصلی معنایی دارد: «مالکیت»، «خالقیت»، «صاحبیت و همراهی»، «اصلاحگری»، «تدبیر گری»، «سیادت و مهتری»، «کمال رسانی»، «پروردهی»، «جمع شدن»، و نیز «افزودن» (رشید پور، ۱۳۸۲).

بنا به نقل صاحب المیزان، از آیه ۵۰ سوره طه، استفاده می شود که شأن هر موجودی این است که به آنچه مایه تمایت خلقتش هست، راهنمایی شود و از چیزهایی که خلقت انسان به آن تمام می شود، این است که به کمالات وجودی خویش در دنیا خویش در دنیا و آخرت هدایت شود؛ پس رب «خالق مدبر» یعنی آفریننده و صاحب است و تصرف در مایملک و سیادت از آن او است و هم اصلاح، تنظیم و تدبیر آن در اختیار اوست و با پرورش دهی، او را به کمال بایسته خویش می رساند. عنصر اصلاح نیز از لوازم ایجاد تربیت است.

از آنجا که صاحب و مالک هر چیز و فرد را نیز بر عهده دارد بتدریجی اصطلاح رب به صورت مجازی به آنها تعلیق گرفته است (برومند، ۱۳۸۰).

تعلیم

تعلیم یعنی رساندن متعلم به حدی که حقیقت شیء مورد نظر را طوری درک کند که بتواند مفهوم مورد نظر را در نفس خویش تصور کند. به دیگر سخن: تعلیم، انتقال عین معلوم به نفس متعلم است.

در حقیقت تعلیم آنگاه تحقق می یابد که بتوان متعلم را نسبت به معلوم عالم نامید. بدیهی است که تعلیم اعم از تحفیظ است و آیات و احادیث بیانگر این نکته اند که تحفیظ ها تعلیم نیست. تعلیم وقتی است که در عین مفهوم به قلب دانش آموز یا دانشجو منتقل شده و نقش ببندد (روستایی، ۱۳۸۹).

با توجه به تعریف فوق، متعلم می بایست قدم به قدم و مرحله به مرحله جلو برده شود و از طرفی متناسب با سن و شرایط و روحیات او تعالیم تنظیم و تبویب شوند و آموزه ها باید کاربردی و به گونه ای باشند که مورد نیاز و استفاده در زندگی آنان باشد و صرفاً یک سری مسائل تئوری و حفظی فراموش شدنی نباشد.

کاربرد قرآنی تربیت

در کاربرد قرآنی تربیت، ریشه «ربی» یا «ربو» از آن مورد توجه نبوده است. اشتقاقی از «رب» در مورد انسان نیز به کار رفته، که یکی از معانی آن، مفهوم رشد و نمود جسمی است. معادل این معنی در فارسی «بزرگ کردن» کودک است. یکی از صاحب نظران اسلامی با استناد به مفهوم لغوی و ریشه ای تربیت، آن را در امور جسمانی منحصر می داند و دو آیه را دلیل آن می شمارد: بگو: پروردگارا! هر دو را رحمت کن به واسطه اینکه مرا در خردسالی تربیت کردند (اسرا/۲۴) فرعون گفت: آیا ما تو را در حال کودکی در میان خود نپروردیم؟ (شعرا/۸۱).

او معتقد است تربیت، چیزی بیش از پرورش جسمی نیست و «منحصراً به امور جسمانی اختصاص دارد» (بهشتی، ۱۳۸۵). صاحب نظر دیگری با عنایت به همین آیات، معتقد است تربیت در قرآن به مفهوم بزرگ کردن، رشد و نمو جسمی است.

حق این است که از دو آیه «رب ارحمها کما ربیبانی صغیراً» و «الم نربک فینا و لیداً» مفهوم رشد جسمی مطلق استفاده نمی شود. به نظر می رسد نمی توان بزرگ کردن را به عنوان یکی از معنای تربیت، صرفاً به مفهوم رشد و نمو جسمی در نظر گرفت. در جمله دعائیه، تربیت عام جسمی و روحی مراد است که یکی از ابعاد آن، رشد و نمو جسمی است. فرعون نیز، مدعی تربیت و رشد موسی(ع) در ابعاد روحی، عقلی و جسمی بوده است و نه فقط تربیت جسمی به هر حال در کاربرد قرآنی به جای ریشه «ربو» باید ریشه «ربب» مورد توجه باشد. شاید بتوان اشتقاق اکبر را در اینجا مطرح کرد. نگاهی دقیق به قرآن کریم، این مطلب را فراروی ما می نهد که اتر و کاملتر طیف گسترده ای از آیات شریفه از ماده «ربب» بهره گیری و مشتقات گوناگون آن را بویژه در مورد انسان به کار برده است. به نظر می رسد مفهوم تربیت اسلامی از ریشه «ربو» یا «ربی» نباشد، بلکه توجه به ریشه «ربب» ما را با فضایی فراختر و مفهومی زیباتر و کاملتر روبه رو می سازد. جالب این است که صاحب المفردات نیز اشتقاق آن را ریشه «رب» دانسته است (قائمی، ۱۳۸۳؛ عبدالباقی، ۱۳۷۶).

به نظر می رسد، مفاهیم «ربیب» و «ربانیت»، که کاربرد قرآنی به چشم می خورد و از ریشه «ربب» است برای نشان دادن ویژگیهای تربیت اسلامی نسبت به مفهوم «تربیت»، که ریشه «ربو» آمده، رساتر و مناسبتر است. بر این اساس، تربیت اسلامی یعنی ربوبی شدن و ربوبی ساختن آدمی (باقری، ۱۳۹۲).

تربیت در اسلام

تربیت اسلامی عبارتست از شکوفایی استعدادهای خدادادی در هر انسان، جهت ایجاد یک اعتدال در زندگی و با قصد رسیدن به اهداف و کمال مطلوب مورد نظر خداوند از دیدگاه استاد مطهری «تربیت یعنی پرورش دادن و به فعلیت رسانیدن استعدادها و ایجاد تعاون و هماهنگی میان آن استعدادها، تا متربی بتواند به حد اعلای کمال خود برسد. تمامی تعاریف علمای اسلامی حول همین تعریف و با تأکید بر هدف کسب قرب الهی بیان شده اند» (بهشتی، ۱۳۸۵).

تربیت هدایت و اداره جریان ارتقایی و تکامل بشر است، به گونه ای که به سوی (الله) جهت دهد. تربیت احیای فطرت خدا آشنای انسان و پرورش ابعاد وجودی او در جهت حرکت به سوی بی نهایت است (قائمی، ۱۳۸۹).

قرآن: هدایت به صراط مستقیم یکی از معانی تربیت است هر روز در نمازهای یومیه دعا می کنیم، خدایا ما را به راه راست هدایت فرما (فاتحه، آیه ۷).

امام علی(ع) در مورد تربیت فرمود: هیچ بخششی از جانب پدر به فرزند، برتر از ادب و تربیت نیکو نیست (دهشیری، ۱۳۸۵). می توان آنچه را اصطلاحاً تربیت اسلامی گفته می شود چنین تعریف کرد: شناخت خدا به عنوان رب یگانه ی انسان و جهان و برگزیدن او به عنوان رب خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر (باقری، ۱۳۸۴).

تربیت دو جنبه دارد: یکی-جنبه روحی، دیگر جنبه اجتماعی و تناسب با وضع زندگی محیط لازم است که به هر دو جنبه، به یک میزان توجه شود تا زیانی حاصل نگردد با تربیت درست باید بین آن دو توافقی حاصل شود و فرزند، روحیه ای یابد که در هر جهت، سازگاری داشته باشد. به تعبیر دیگر، حدود تربیت چندین گونه است:

الف- تغییرات بدنی

ب- تغییرات مربوط به اخلاق و عادات و روحیات و در همه ی این موارد تربیت باید طرح اجرایی شایسته ای داشته باشد (مظلومی، ۱۳۸۶).

تربیت دارای معنای گسترده و دامنه داری است که طی آن، استعدادها و قوای گوناگون نهفته در نهاد انسان، برانگیخته و پرورش می یابد تا آدمی به منتهای کمال نسبی خود به میزان طاقت و توانایی خویش دست یابد. برای تربیت نیز بر حسب مکتب و بینش علمای تربیت، تعاریف اصطلاحی متعددی ارائه شده است. معمولاً هر کسی از زاویه دید خاص نسبت به انسان، تربیت را تعریف کرده است (حجتی، ۱۳۸۵).

تربیت فرایندی مستمر، همیشگی، تدریجی، پویا و همه جانبه که طی آن تمام استعدادهای آدمی با استمداد از درون متربی و به مدد کوشش های برنامه ریزی شده در قالب نظامی تعاملی میان مربی و متربی؛ شکوفا می شود و در این فرآیند ظرفیت به

میزان استعداد، توانایی و مساعی او موجبات رشد، پیشرفت و تحول مثبت او را برای رسیدن به کمال شایسته و مختارانه فراهم می‌سازد.

نکات مهم این تعریف به شرح زیر است:

الف: تربیت، فرایندی مستمر، همیشگی و تدریجی است

تربیت، فرایندی «رب محور» و «خدا گونه پرور» ضمن اینکه این فرایند، مستمر و همیشگی است که در بستر جامعه به معنای عام شکل می‌گیرد. در واقع، ابعاد اساسی هویت فرد در تعامل با دیگران و از مسیر روابط گروهی و جمعی شکل می‌گیرد. حق این است که در تعلیم و تربیت از یک سو، تعلیلی و توقف روا نیست، بلکه ویژگی رشد تعلیمی و تربیتی انسان، استمرار و همیشگی بودن آن است. چه علاوه بر رشد فرد که همیشگی است، تحولات علمی و پیدایش نیازهای جدید، همیشگی بودن تعلیم و تربیت را بیش از پیش ضروری می‌سازد. از دیگر سو، نوعی تدریج و مرتبط شناسی همراه با رعایت تمکین متربی نیز الزامی است.

ب: تربیت، فرایندی پویاست

تربیت باید در برنامه ریزی زمانبندی شده و متوازن، مبتنی بر شناخت تواناییهای متربیان نیازهای آنان و نیز دلبستگی های آنان انجام گیرد. در فرایند تربیت، باید به مقتضیات زمان و مکان توجه شود. در واقع، بین رشد و زمان نوعی سنخیت وجود دارد. در مضمون حکمتی از مولانا (ع) بر این نکته اشاره شده است که فرزندان خود را به آدابی تربیت کنید که با زمان زیست شما فرق دارد، آفریده شده اند (نهج البلاغه، فیض السلام، ۱۳۷۶).

ج: تربیت، فرایندی فراگیر و همه جانبه است

در فرایند تربیت، مجموعه تدابیر و روشهای گوناگون برای به فعلیت بالقوه متربی، در این فرایند به شکوفای سازی استعدادهای فرد همراه با پرورش ارزش های دینی توجه می‌شود؛ فرآیندی فراگیر و عمومی که به منظور تربیت افراد مسؤل و وظیفه شناس و رشد شخصیتی انسان اجرا می‌شود.

از سوی دیگر، شخصیت انسان ابعاد اساسی عقلانی، اجتماعی، عاطفی، جسمانی و معنوی دارد. در تعلیم و تربیت همه جانبه و مستمر همه این ابعاد باید به طور هماهنگ رشد گیرد. انسانی که در یک جهت خاص رشد می‌کند. انسانی تک بعدی خواهد بود که هم برای خود و هم برای جامعه زیانبار است. تصمیم گیری های درست و عقلانی، رعایت استانداردهای جمعی و هنجارهای مناسب اجتماعی، تهذیب نفس و فرو خوردن خشم و غضب، خدمت رسانی به خلق و کسب رضایت خالق و... در اثر تربیت همه جانبه پدید می‌آید. اساساً چند بعدی بودن انسان موجب می‌شود که تعلیم و تربیت اسلامی نیز همه جانبه باشد؛ به گونه ای که بتواند تمامی استعدادهای نهفته در نهاد آدمی را شکوفا سازد و انسان تر از مکتب و جامعه قرآنی را بسازد.

د: در تربیت، استمداد از درون متربی لازم است

در تربیت، زمینه های مناسب و مساعد توسط عوامل تربیتی ایجاد می‌شود تا متربی، خود شخصاً در به فعلیت رساندن استعدادهای نهفته خویش و کسب صفات و فضایل اخلاقی در جهت دستیابی به کمال مطلوب و لایق انسانی تلاش کند. اصولاً قانون تربیت انسانی در طبیعت و فطرت متربی منقوش است و کار مربیان، این است که زمینه ساز بسترها و فراهم کننده زمینه ای باشد تا خود متربی شخصاً به کشف و تحقق آن فضایل و صفات انسانی بپردازد. از این رو در تربیت، فعال نمودن خود متربی مهم است. در تربیت بر «خود جوشی»، «خوددایی»، «خود انگیزی» و «خود رهبری» تکیه می‌شود و مربی، صرفاً «مددیار»، «مشوق»، «برانگیزنده» و «راهنما» است. نقش مربیان و بزرگسالان در فرایند تربیت انسانی این است که با زمینه سازی و فراهم آوردن امکانات مناسب برای رشد و تربیت انسانی، تمامی استعدادهای و ذخایر تربیتی نهاده شده در درون متربی را تحقق بخشند (مجلسی، ۱۳۶۳).

مفهوم عام تربیت، بروز دادن، به فعلیت رساندن و شکوفا کردن استعدادهای و قوای ذاتی گوناگون انسان در جهت مطلوب است. فرایندی تعاملی و پیوسته که می‌تواند در دو بعد مثبت، عوامل و عناصر تربیتی و منفی میان مربی و متربی در جریان باشد و البته بیشتر از درون متربی سرچشمه می‌گیرد؛ به دیگر بیان در پرورش استعدادهای نهفته در نهاد فراگیران، باید کوشش و

مساعی آنان نبز با راهنمایی و کمک مربیان همراه گردد. در این صورت از محرکها، زمینه ها، عوامل و عناصر تربیتی خارج از افراد باید مدد جست. این عوامل اعم از خانه یا خانواده، که پایه های اولیه - و البته اصلی - تربیتی فرد در آن نهاده می شود، محیطهای مختلف آموزشی متناسب با سن و . . .، هنجارهای دینی که در جمعیت های مذهبی و دینی ارائه می شود، اخلاق، آداب و رسوم اجتماعی، هنجارهای گروهی، رسانه های جمعی - اعم از دیداری، شنیداری، نوشتاری و گفتاری - و نیز عوامل پیش بینی نشده ای است که خودآگاه یا ناخودآگاه در طرز رشد و تربیت متربیان، مؤثر واقع می شود (نهج البلاغه، دشتی، ۱۳۸۷).

جایگاه تعلیم و تربیت در اسلام

از نظر اسلام به همان اندازه که آفرینش انسان در بین موجودات دارای اصالت و اهمیت است، تعلیم و تربیت او نیز - که سبب اتصال به مقصود و هدف نهایی آفرینش است - دارای اهمیت است. انسان تا در میدان تعلیم و تربیت گام ننهد، توانایی هایش از مرحله ی نهان و نهفته به مرحله ی فعلیت و شکوفایی نمی رسد، پس از سیر تکاملی محروم می ماند (محمدی، ۱۳۷۵). "تعلیم عبارت است از سخن گفتن و القای کلمات معنا دار، تا متعلم به معنای آن الفاظ پی ببرد و بدین وسیله استعداد تعلم خویش را به فضیلت رساند و عالم شود و تربیت عبارت است از: پرورش و استکمال تدریجی موجود و تبدیل استعدادهای درونی آن به فعلیت." (امینی، ۱۳۹۲، ص ۲۸).

تعلیم و تربیت تا بدانجا در تحول فرد و جامعه مؤثر است که می توان ادعا نمود ارزش هر مکتبی از تربیت شدگان آن مکتب فهم می شود، اگر مکتبی بتواند شخصیت های بزرگ علمی و اجتماعی خود را تحویل جامعه دهد، این امر به دلیل داشتن برنامه ی صحیح آموزش و استعدادها و روشن نمودن افکار و آحاد جامعه است. در تعلیم و تربیت اسلامی به صورت دقیق و حساب شده برای تعلیم و تربیت جامعه برنامه ریزی شده است، به گونه ای که جنبه ی آلی و ابزاری بودن تعلیم برای تزکیه و تربیت لحاظ شده، همه ی استعدادهای جسمی، روحی، عاطفی و عقلی انسان ها به صورت همسان، هماهنگ و مناسب پرورش داده می شود (مشایخی، ۱۳۸۵).

"به نظر ارسطو تعلیم و تربیت عبارت است از: "مجموعه اعمالی که بوسیله خانواده یا دولت برای ایجاد فضایل اخلاقی مدنی در افراد صورت می گیرد. پس این اعتبار شاید بتوان آن را بخشی از علم اخلاق شمرد. ارسطو گاهی این مجموعه را «فنی» میدانند که طفل برای کسب فضیلت (مدنی) آماده یا این فضیلت را به او القاء می کند." (کاردان و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۱۷۷).

اهداف تربیت در اسلام

هدف غایی تربیت آن است که مقدمات حرکت و هدایت آدمی را به صورت آینده و زندگی سعادت مند فراهم آورد و معراج او را به کمال انسانی آسان سازد. اهداف کلی تربیت مانند موجی از دریای هدف غایی آن سر برمی آورد و همچون مجموعه ای هماهنگ و مرتبط با یکدیگر بر پایه ی این هدف استوار، حول محورش در جنبشند. از هدف های تربیت اسلامی آن است که مقدمات حرکت و هدایت آدمی را در صراط مستقیم پرورش دهد و معراج او را به مرحله ی کمال انسانی آسان سازد و راه بازگشت به احسن تقویمی را که بنیاد آفرینش وی بر آن استوار است، هموار کند و به یاری عمل صالح از مراحل و مدارج علم و ایمان بگذراند و هر لحظه بیشتر به خدا که مقصد نهایی این سیر و سلوک است نزدیک کند. به عبارت دیگر، انسان باید چنان ساخته شود که با دوری از رذایل و آلودگی ها، استعدادهای عالیه ی روحی و ملکوتی اش شکوفا شده و چنان به کمالات علوی و فضایل ملکوتی آراسته گردد که استعدادهای و لیاقت قدم نهادن در آستان قرب ربوبی را کسب و با وصال به حق، به سعادت جاودان برسد (چراغ چشم، ۱۳۸۹).

۱- پرورش استعدادهای

یکی از مراحل اولیه ی تربیت انسان، آگاهی از وضعیت جسمی، عقلی، ایمانی و استعدادهای خدادادی است. راه تقویت و پرورش این استعدادها مانند فضایل دیگر تربیتی مستلزم تمرین و ممارست و مجاهدت است که با فراهم آوردن اندوخته ی علمی لازم، عملی می شود. یکی از هدف های تعلیم و تربیت اسلامی این است که انسان متفکر پرورش یابد (چراغ چشم، ۱۳۸۹).

تعلیمات اسلامی نشان می دهد که این مکتب مقدس الهی به همه ی ابعاد انسان اعم از جسمی و روحی، مادی معنوی، فکری و عاطفی، فردی و اجتماعی توجه عمیق داشته است و نه تنها جانب هیچ کدام را مهمل نگذاشته است، بلکه عنایت خاص به «پرورش» همه ی اینها روی اصل معینی داشته است (مطهری، ۱۳۷۸).

۲- پرورش قوه ی ابتکار و تفکر در انسان

قوام و دوام زندگی انسان روی زمین، بر فکر استوار است و هر چه فکر صحیح تر و تمام تر باشد، زندگی بهتر و محکم تر خواهد بود. «مسئله علم همان آموزش دادن است، «تعلیم» عبارت است از یاد دادن. از نظر تعلیم متعلم فقط فرا گیرنده است و مغز او همچون انباری است که فقط معلومات در آن ریخته می شود ولی در آموزش، کافی نیست که هدف این باشد» ولی با رد این نظریه باید متذکر شد:

هدف معلم باید بالاتر باشد و آن این است که نیروی فکری، متعلم را پرورش و استقلال بدهد و قوه ی ابتکار او را زنده کند (مطهری، ۱۳۷۸).

وظیفه معلم بالاتر از اینکه به مربی آموزش دهد این است که کاری بکند تا قوه تجزیه و تحلیل او قدرت بگیرد، نه اینکه فقط در مغز وی معلومات بریزد که اگر معلومات خیلی فشار بیاورد ذهن مربی را کد می شود. (مطهری، ۱۳۷۸).

۳- پرورش روحیه ی علمی

در اسلام تعلیم و تربیت تمام شدنی نیست و پایان پذیر نمی باشد. بزرگان اسلام و عالمان اسلامی حتی در جنگ و کارزار با دشمن و یا در بستر مرگ نیز اگر سؤالی که پاسخش در تربیت انسان ها مؤثر بود، مطرح می کردند، برای جواب دادن به آن سؤال وقت می گذاشتند (چراغ چشم، ۱۳۸۹).

اینکه در اسلام داریم که تفکر عبادت است، غیر از این است که تعلیم عبادت. این، دو مسئله است. ما یکی در باب تعلیم و تعلم داریم که تعلیم عبادت است، تعلم عبادت است و یکی در باب تفکر داریم که تفکر عبادت است و آنچه در باب تفکر داریم بیشتر است از آنچه در باب تعلم داریم. مثلاً: «افضل العباده التفکر، برترین عبادت ها، تفکر است» (کافی، ج ۲: ۵۵) فرق است میان بودن و روح علمی داشتن. ای بسا افرادی که روح علمی دارند ولی عالم نیستند و ای بسا کسانی که عالم اند و روح علمی ندارند. عالم واقعی آن است که روح علمی توام باشد با عملش. مقصود از روح عملی چیست؟ علم اساساً از غریزه ی حقیقت جویی سرچشمه می گیرد. خداوند انسان را حقیقت طلب آفریده است؛ یعنی انسان می خواهد حقایق را آن چنان که هستند بفهمند، می خواهد اشیاء را همان طور که هستند بشناسد و درک کند، و این فرع بر این است که انسان خودش را نسبت به حقایق بی طرف و بی غرض نگاه دارد. اگر انسان خودش را بی غرض نگاه دارد و بخواهد حقیقت را آنچنان که هست کشف کند نه اینکه بخواهد حقیقت آن طوری باشد که او دلش می خواهد، در این صورت او دارای روح علمی است. یک وقت انسان مطالبی را پیش خودش فرض کرده، بعد می خواهد حقیقت آن جوری باشد که او دلش می خواهد. این خودش منشاء گمراهی است. در آیات سوره ی نجم این مطلب هست که یکی از منشاهای گمراهی افراد این است که هوای نفس را در تشخیص خود دخالت می دهند و در نتیجه با ذهن آلوده وارد مطالعه ی مسائل می شوند (چراغ چشم، ۱۳۸۹).

انسان اگر بی غرضی خودش را نسبت به حقیقت حفظ کند- که بسیار کار مشکلی است- خداوند او را هدایت می کند. خدا تضمین کرده است که افراد بی غرض حقیقت جو را رهبری کند:

«والذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین» (سوره عنکبوت، ۶۹).

اصلاً روح علمی همین است. روح علمی یعنی روح حقیقت جویی، روح بی غرضی و طبعاً روح بی تعصب روح خالی از جمود و روح خالی از غرور. وقتی انسان روایت های زیادی را که در موضوع علم وارد شده است مطالعه می کند، می بیند چقدر تکیه شده است روی این مطلب که یک عالم نباید تعصب داشته باشد، نباید جمود داشته باشد، نباید اجبار داشته باشد که هر چه من تشخیص دادم و فقط همین است. یک عالم نباید غرور داشته باشد و خیال کند آنچه که او دارد تمام علم همان است بلکه باید به اصل و «ما اوتیتم من العلم الا لقلیل» (اسراء ۸۵) به خصوص توجه داشته باشید که آنچه ما از حقیقت می دانیم بسیار کم است. نتیجه این است که آن روح علمی دارد، از دلیل به مدعا می رود (چراغ چشم، ۱۳۸۹).

۴- پرورش روح

روحی که در قرآن به انسان اطلاق شده، در همه ی موارد خدا انتساب پیدا کرده و این انتساب روح به حق تعالی اضافه ی ملکیت است و روح پدیده ای غیر از سنخ بدن است. روح چیزی است که در چهارپایان و انسان ها وجود دارد. از امام محمد باقر(ع) در خصوص تفسیر روح سؤال شده فرمود: «قدرتی از ملکوت و عالم مجرد است» (مطهری، ۱۳۷۸). اگر انسان در کاری بر روح خود فشار بیاورد، عکس العملی که روح انسان ایجاد می کند گریز و قرار است مثلاً: در عبادت جزء توصیه های پیغمبر اکرم (ص) این است که عبادت را آنقدر انجام دهید که روحتان عبادت را با نشاط و میل و رغبت انجام دهد و وقتی یک مقدار عبادت کردید، نماز خواندید و بیداری کشیدید، دیگر حس می کنید الان این عبادت سخت و سنگین است پیغمبر اسلام (ص) می فرمایند: «دیگر اینجا کافی است و عبادت را بر خود تحمیل نکن، همین قدرتی که تحمل روحت کم کم از عبادت گریزان می شود و گویی عبادت را مانند یک دوا به او دادی، آن وقت یک خاطره بد از عبادت پیدا می کند. همیشه کوشش کن در عبادت نشاط داشته باشی و روحت خاطره ی خوش از عبادت داشته باشد (مطهری ۱۳۷۸).

۵- پرورش جسم

در اهمیت و توجه به حفظ و نگهداری و سلامت جسم در دین مبین اسلام-چه در قرآن و چه از سوی معصومین (ص) - سفارشات فراوانی شده که امانتی است در دست ما؛ پیامبر (ص) فرمودند: تن و بدن تو بر تو حقی دارد که باید وظیفه خود را در ادای آن حق، ایفا نمایی. ادای حق بدن ایجاب می کند که انسان در نگاهبانی و تأمین حوائج آن بکوشد و از تندرستی خویش پاسداری کند (چراغ چشم، ۱۳۸۹). اسلام، تن پروری به معنای نفس پروری به معنای نفس پروری و شهوت پرستی را شدیداً محکوم کرده است، اما پرورش بدن به معنی مراقبت و حفظ سلامتی و بهداشت را از واجبات شمرده است. اسلام آنجا که یک امر واجب مانند روزه برای بدن مضر تشخیص داده شود، نه تنها تکلیف آن را ساقط می کند، بلکه چنین روزه ای را حرام می داند. ممکن است افرادی میان «پرورش بدن» که امری بهداشتی است و «تن پروری» به معنی نفس پروری که امر اخلاقی است فرق نگذارند و خیال کنند اسلام که با تن پروری مخالف است، با بهداشت بدن هم مخالفت دارد، پس لاقیدی در حفظ سلامت و بلکه کارهایی که مضر به بهداشت و سلامت بدن است از نظر اسلام کار اخلاقی است؛ این اشتباهی فاحش و خطرناک است! تقویت سلامت بدن و بهداشت آن کجا و تن آسایی و تن پروری کجا (مطهری، ۱۳۷۸).

۶- رشد

رشد مجموعه تغییراتی است که با پیشرفت و ترقی همراه بوده و هدف مشخصی دارد. این تغییرات به طور منظم در طرح معینی صورت می گیرد... رشد کلمه ای است که از قرآن مجید گرفته شده است. قرآن مجید در رابطه با کودکان بی سرپرستی که دارای ثروت هستند. این اصطلاح را به کار برده است و در مورد یتیمان می فرماید: «یتیمان که سرپرست خود را از دست داده اند و مملوک و ثروتی دارند، تا زمان بلوغ بر آنها سرپرستی کنید و ثروتشان را در اختیارشان قرار ندهید (چراغ چشم، ۱۳۸۹).

البته بلوغ شرط لازم است اما کافی نیست، زیرا علاوه بر بلوغ، «رشد» لازم است. در اصطلاح متداول فارسی امروز به کسی رشید می گوئیم که اندام خیلی موزون و برازنده ی داشته باشد و عرب این را «رشیق» می گوید. (مطهری، ۱۳۷۸). این رشد هم عبادی و هم رشد فردی و اخلاقی را شامل می شود.

رشد در عبادت یعنی بندگی خدا کردن؛ «مقصود این نیست که قبلاً نشاطی وجود داشته باشد تا عبادت شروع شود. بسا افرادی که هیچ گاه نشاط پیدا نخواهد کرد. خود نشاط به تدریج با عبادت و انس با ذکر خدا پیدا می شود. عبادت اگر روی صورت گیرد به تدریج انس و نشاط پیدا می شود. (مطهری، ۱۳۷۸).

در رشد فردی «اولین رشدی که انسان باید از آن بهره مند شود فردی و شخصی و اخلاقی است. این سؤال پیش می آید که آیا اغلب می تواند این سرمایه را اداره و از آن بهره برداری کند؟ باور کنید کمتر کسی است که چنانکه باید از سرمایه های فردی و شخصی خود بهره برداری می کند. « (کلینی، ۱۳۷۲ ص ۳۶۵).

به منظور رسیدن به قرب الهی و نیز تأثیر بر دیگران جهت هدایت و راهنمایی آنها باید بدو در فرد رشد صورت گیرد.

ضرورت تربیت

نقش تربیت، شکوفا سازی شخصیت واقعی انسان و به فعلیت رسانیدن قوا و استعدادهای نهفته اوست و بدون تربیت و اخلاق، آدمی شخصیت واقعی خود را باز نمی یابد و به حقیقت انسانی و هویت مستقل خویش آگاه نمی گردد و آن چه خارج از این حوزه یافته است «خود» انسانی نیست. زیرا شرافت انسان به روح ملکوتی اوست و امتیاز او بر سایر حیوانات مرهون ویژگی های انسانی وی می باشد که خاستگاه ارزش های معنوی و ابزارهایی برای رسیدن به درجات بلند و سعادت جاودانی اند.

تربیت، روح ملکوتی را به اوج کمال می رساند و در چهره واقعی انسانی را به نمایش می گذارد، از منزل نفس به منزلت حق و از خود پرستی به حقیقت سوق می دهد. تربیت در ساختار شخصیت انسان نقش تعیین کننده ای دارد، بدون آن آدمی به خیر و کمال نمی رسد و به سعادت دنیوی و اخروی دسترسی پیدا نمی کند (شیروانی، ۱۳۸۱).

موضوع تربیت اسلامی، نفس انسان است که افعال زیبا و زشت به طور ارادی از او صادر می شود. هدف تربیت اسلامی، پرورش استعدادهای درونی انسان برای ایجاد و رشد صفات و رفتارهای پسندیده ی اسلامی است. از دیدگاه علامه طباطبائی، هدف تربیت اسلامی، رسیدن به توحید در زمینه ی اعتقاد و عمل است. بنابراین، تربیت اسلامی باید به عبودیت الهی بینجامد (طباطبائی، ۱۳۷۹).

نقش شگفت انگیز تربیت در زندگی انسان بر هیچ خردمندی پوشیده نیست، چرا که تربیت می تواند به اوج ارزشها برساند و اگر به غلط افتد، وی را به سقوط نشاند (کاردان و همکاران، ۱۳۸۶).

تربیت صحیح می تواند انسان را در میدان آفرینش به قهرمان خوبیها و پهلوان نیکی ها تبدیل کند و او را خوشبخت کند (مهدویان، ۱۳۸۵).

اصول تربیت

دیدگاههای مختلفی درباره ی اصول تربیت وجود دارد، یک دیدگاه این است:

از تقسیم هایی که از مجموع آیات قرآنی استفاده می شود این است که اصول تربیت را می توان در چهار بخش خلاصه کرد:

۱- مسائل تربیتی در ارتباط با خالق شامل: مسأله شکرگزاری (شکر منعم) و خضوع در مقابل خداوند و رضا و تسلیم در برابر فرمان او..

۲- مسائل تربیتی در ارتباط با خلق شامل: تواضع و فروتنی، ایثار و فداکاری، محبت و حسن خلق، همدردی و همدلی و ..

۳- مسائل تربیتی در ارتباط با خویشتن شامل: پاکسازی قلب از هر گونه ناپاکی و آلودگی، و مدارا با خویشتن در برابر تحمیل و فشار بر خود. ...

۴- مسائل تربیتی در ارتباط با جهان آفرینش و طبیعت شامل: عدم اسراف و تبذیر و تخریب مواهب الهی... همه این اصول چهارگانه، شاخه هایی در قرآن مجید دارد (ازهری، ۱۳۸۱).

اصول تربیت عبارت از مبانی عقلانی و مقیاسهایی است که بوسیله آن می توان رفتارهای مطلوب پرورشی را به انجام رساند. اصول تربیت از نیازهای فردی و اجتماعی استخراج می شود و عبارتند از:

۱. اصل فعالیت، ۲. اصل کمال، ۳. اصل حریت، ۴. اصل سندیت، ۵. اصل تفرد، ۶. اصل اجتماع، وظیفه آموزش و پرورش این است که این اصول را هماهنگ کند (هوشیار، ۱۳۴۲).

برخی از مربیان اصول تربیت را اصول موضوعه دانسته اند. اصول موضوعه قضایای نظری است که در سایر علوم به اثبات رسیده است (احمدی، ۱۳۸۴).

اصول تربیت در اسلام اصولی نیست که از بررسی نیازهای فردی و اجتماعی استخراج شود، همچنین آنها اصول موضوعه که از سایر علوم اقتباس گردد نیست. اصول تربیت در اسلام عبارت از مبانی و بنیانهای مورد نظر اسلام برای تربیت انسان است که باید زیر بنای همه فعالیتهای تربیتی قرار گیرد (احمدی، ۱۳۸۴).

روش ها و عوامل مؤثر بر تربیت اسلامی

مقصود از روش، راه و طریقه ای است که میان اصل و هدف امتداد دارد و عمل تربیتی را منظم می کند و به هدف می رساند (هوشیار، ۱۳۴۷).

۱- اراده

اراده یکی از عوامل مهم و تأثیر گذار بر تربیت است که حاکمیت فرد بر نفس اوست. امیرمؤمنان تعبیری دارند، اول درباره ی خطا و گناه می فرمایند: «مَثَلُ گناهان، مَثَلُ اسب های چموش است که اختیار را از کف سوار می گیرند..» «می دانیم گناه از آنجا پیدا می شود که انسان تحت تأثیر شهوات و میل های نفسانی خودش خلاف آنچه که عقل و ایمانش حکم می کند، عملی را انجام می دهد. ایشان می فرمایند حالت گناه، حالت از دست دادن مالکیت نفس خود است. آن وقت در مورد تقوا که نقطه ی مقابل آن است می فرماید: «ولی مَثَلُ تقوا مَثَلُ مرکب های رام است که اختیار مرکب، دست سوار است.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶) نه اختیار سوار دست مرکب؛ یعنی او فرمان می دهد، این عمل می کند. لجامش را به هر طرف متمایل کند به همان سو می رود بدون آنکه لگد پرانی و چموشی کند (چراغ چشم، ۱۳۸۹).

۲- عبادت

عبادت یعنی کامل ترین حالت پرستش در مقابل معبود، و عبودیت یعنی پرستیدن و بندگی کردن. از مهمترین هدف های تعلیم و تربیت اسلامی، پرورش افرادی است که خدا را بشناسند و او را با تمام وجود و با قصد و نیت قرب به او بپرستند؛ لذا عبادت می تواند از جمله عوامل مؤثر بر تربیت محسوب شود (چراغ چشم، ۱۳۸۹).

۳- امر به معروف و نهی از منکر

معروف، عبارت از کار نیکویی است که فاعل آن، آن را بشناسد و یا به معنای هر عملی است که افکار عمومی آن را عملی شناخته شده بداند و با آن مانوس باشد. «منکر» هر کار زشتی را گویند که انجام دهنده آن، آن را می شناسند و زشتی آن را در دین و شریعت و قانون و یا به صراحت و با نهی از ارتکاب آن کار و یا غیر مستقیم و با تشویق بر ضد آن مورد تأیید قرار گرفته باشد. امر به معروف و نهی از منکر بالاترین فرائض اسلامی است. توسط این دو فریضه است که فرایض دیگر بر پا می شود و دین اسلام نظم می یابد (چراغ چشم، ۱۳۸۹).

مراتب و درجات امر به معروف و نهی از منکر در اخبار و احادیث به طور کلی وارد شده است و سه درجه و سه مقام دارد: مرتبه ی قلب، مرتبه ی زبان و مرتبه ی دست. فقها هم این سه مرتبه را تشریح و تفصیل داده اند و گفته اند: در درجه ی اول مسلمانان باید در قلب خود نسبت به خلافکارها و ترک واجبات الهی و ارتکاب منهیات دینی و تنفری احساسی کند، و کمترین مظهري که این تنفر قلبی می تواند داشته باشد، یک عمل منفی است یعنی اعراض و ترک معاشرت، و همچنین است اظهار تأسف و تکدر با قیافه. در مرتبه ی زبان هم باید اول از طریق پند و نصیحت و نرمی وارد شد و اگر فایده نکرد، سخنان درشت و با خشونت به کار برده شود. برای مرتبه ی ید و عمل هم مراتبی ذکر کرده اند و غالباً متوجه این قضیه شده اند که گاهی احتیاج می افتد به اینکه اعمال زور و عنف بشود و بسا می شود صدمه ای بر طرف وارد شود و جراحی بردارد، و یا آنکه احياناً ممکن است منجر به قتل کسی بشود. به اینجا که می رسد، فقها به اصطلاح توقف می کنند و می گویند: این دیگر وظیفه ی عامه مردم نیست. عامه حق دارند از پیش خود دست به این گونه کارها بزنند. این مرتبه ی امر به معروف و نهی از منکر وظیفه حاکم شرعی و یا کسی است که از طرف حاکم شرعی اجازه و دستور این کار را داشته باشد. اگر به عامه ی مردم اجازه ی این کارها داده شود، مستلزم هرج و مرج در اجتماع می شود (مطهری، ۱۳۷۸).

۴- مراقبه و محاسبه

مراقبه از مهم ترین شرایط سلوک الی الله و از لوازم حتمی آن است. شرط اول برای گام برداشتن در مسیر بندگی خدا این است که شخص از وظایف و تکالیفی که بر عهده دارد غفلت نکند و به تدریج باطن خود را از آلودگی تصفیه کند و لازمه آن مراقبت کامل و دائم است. «مراقبه یعنی با خود معامله ی یک شریکی را بکن که به او اطمینان نداری و همیشه باید مواظبش

باشی، مثل یک بازرسی که در اداره است؛ یعنی خودت را به منزله ی یک اداره تلقی کن و خودت را به منزله ی بازرسی این اداره که تمام جزئیات را باید بازرسی و مراقبت کنی.»

«حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا و وزنوها قبل ان توزنوا؛ پیش از آنکه شما را حساب بکشند_ که در قیامت خواهند کشید_ خودتان همین جا از خودتان حساب بکشید و خودتان را اینجا وزن کنید و بکشید.» (نهج البلاغه، تفسیر فیض الاسلام، ۱۳۷۶ خطبه ۸۹).

آنجا شما را به ترازو خواهند گذاشت و خواهند کشید. اینجا خودتان، خودتان را بکشید، ببینید سنگینید یا سبک؟ و اگر سبک، هستید یعنی هیچ چیز نیستید، و اگر سنگین هستید، یعنی پر هستید. نگوئید انسان ممکن است پر باشد از گناه، مطابق قرآن، ترازویی که در قیامت هست ترازویی است که فقط سبک سنگینی خوب را می سنجد، اگر خوب در آن هست، سنگین است، اگر نه، سبک است: «من خفت موازینہ، من ثقلت موازینہ» (قارعه، ۸۰).

حضرت علی(ع) می فرماید: «لیس منا لم یحاسب نفسه فی کل یوم؛ هر کسی که هر شبانه روز یک بار به حساب خودش رسیدگی نکند، از ما نیست» (کلینی، ۱۳۷۲).

۵- مشارطه، معاتبه، معاقبه

در دیدگاه اسلامی و به منظور ایجاد اخلاق و تربیت اسلامی در متریان، رعایت اصولی ضروری و لازم است؛ از جمله امر مشارطه، معاتبه است. از نظر اسلام اگر کسی بخواهد خودش را تربیت کند، اولین شرط مراقبه است، منتها می گویند قبل از مراقبه و محاسبه یک چیز هست و بعد از مراقبه و محاسبه یک چیز هست و بعد از مراقبه و محاسبه نیز یک چیز. قبل از مراقبه «مشارطه» است؛ یعنی اول انسان باید با خودش قرار داد امضاء کند، که اینها را اغلب روی کاغذ می آورند. روی کاغذ با خودشان شرط می کنند و پیمان می بندند که این گونه باشم؛ چون اگر مشارطه نشود و اول انسان با خودش قرار نیندند، موارد را مشخص نکند و برای خودش برنامه قرار ندهد، نمی داند چگونه از خودش مراقبه کند (چراغ چشم، ۱۳۸۹).

۶- کار

نقش کار در تعلیم و تربیت فرد و در زندگی انسان، زیر بنایی ترین قسمت زندگی فرد است زیرا از کار می توان به جوهره ی درونی افراد پی برد. کار، رمز گشایش هر استعدادی در درون افراد است و با کار و تلاش، عنصر اساسی در تحول زندگی انسان به وجود می آید (چراغ چشم، ۱۳۸۹).

در اسلام بیکاری مردود و مطرود است و کار به عنوان یک امر مقدس، شناخته شده است. در زبان دین وقتی می خواهند تقدس چیزی را بیان کنند به این صورت بیان می کنند که خداوند فلان چیز را دوست دارد. مثلاً: در حدیث وارد شده است: «ان الله یحب المومن المحترف، خداوند مومنی را که دارای یک حرفه است و بدان اشتغال دارد، دوست دارد» (طباطبایی، ۱۳۷۹).

۷- جهاد

جهاد عاملی است که جانشین نمی پذیرد، یعنی امکان ندارد که یک مؤمن مسلمان جهاد رفته و یک مؤمن مسلمان جهاد نرفته، از نظر روحیه یک جور باشند. اگر انسان در شرایطی قرار بگیرد که با شخص روبه رو شود و او به روی او اسلحه کشیده است، در لحظه ای باید تصمیم بگیرد، شور ایمانی اش چنان ثابت و پا برجا باشد که در آن لحظه مرگ خودش را به خاطر دین و ایمانش در کام اژدهای مرگ بیاندازد. کاری که غرور نکرده باشد یا حداقل در دلش حدیث نفس غرور نداشته باشد، اگر بمیرد در یک شعبه ای از نفاق مستشعر است که خود آدم هم نمی داند منافق است (مطهری، ۱۳۷۸).

۸- ازدواج

زوج آفرینی، سنت الهی نسبت به همه ی موجودات است. چرا ازدواج یک امر مقدس و یک عبادت تلقی شده؟ یکی از علل آن این است که ازدواج قدمی است که انسان از خودپرستی و خوددوستی به سوی غیردوستی بر می دارد. تا قبل از ازدواج، فقط «من» وجود داشت و همه چیز برای «من» بود.. اولین مرحله ای که این حصار را می شکنند یعنی موجودی دیگر هم در کنار این «من» قرار می گیرد و برای او معنی پیدا می کند ازدواج است. عده ای صراحتاً می گویند که حضرت عیسی و یحیی(ع) که

مجرد بوده اند در خیلی از جنبه ها از بسیاری پیامبران دیگر برتر بوده اند، در عین حال این نقص است برای آنها عامل تشکیل خانواده که یک عمل اخلاقی است جانشین نمی پذیرد. اسلام تأهل را سنت می داند و یکی از جهات آن تأثیر در تربیت و پختگی روح انسان است. عواملی که در تربیت انسان مؤثر است، هر کدام به جای خود مهم است و هیچ کدام جای دیگری را نمی گیرد (مطهری، ۱۳۷۸).

۹- تشویق و تنبیه

تشویق به معنای کار کسی را ستودن و به شوق آوردن و دل گرم ساختن و تنبیه به معنای بیدار کردن و هوشیار کردن، آگاه ساختن کسی بر امری است. تربیت باید تابع و پیرو طبیعت و سرشت شیء موجود باشد (مطهری، ۱۳۷۸). لذا، اولاً ترس و ارباب را عامل پرورش استعدادهای عالی انسان نمی داند، ولی برای جلوگیری از رشد استعدادهای پست و طغیان ها ضروری است. ثانیاً تشویق و تنبیه باید از نظر دانش آموز معنی دار باشد و از فلسفه آن سر در بیاورد (کلینی، ۱۳۷۲).

۱۰- اثر تربیتی بلایا

یکی از آزمایش های بشر توسط خدا که جنبه ی تربیتی دارد، بلاهایی هستند که انسان به آنها دچار می شود. سختی و گرفتاری، هم تربیت کننده ی فرد است و هم بیدار کننده ی ملت ها است. سختی، بیدار سازنده و هوشیار کننده ی انسان های خفته و تحریک کننده ی عزم ها و اراده ها است و هر چه بیشتر با روان آدمی تماس گیرد، او را مصمم تر و فعال تر می کند. زیرا این خاصیت حیات است که در مقابل سختی مقاومت کند و به طور خودآگاه و یا ناخودآگاه آماده ی مقابله با آن گردد. اکسیر حیات دو چیز است: عشق، و بلا. این دو نبوغ می آفرینند و از مواد افسرده و بی فروغ، گوهرهای تابناک و درخشان به وجود می آورند. ملت هایی که در دامان سختی ها و شداید به سر می برند، نیرومند و با اراده می گردند. مردم راحت طلب ناز پرورده، محکوم و بدبخت اند (کلینی، ۱۳۷۲).

۱۱- صبر و ظفر

ظفر و موفقیت، آن محبوب و معشوق عمومی است که همه افراد بشر در هر رشته و هر مقام که هستند وسیله و راه آن را جست و جو می کنند. بدیهی است که هر کسی محبوب و مطلوبی دارد و آرزوی رسیدن به آن محبوب همواره دل او را زنده می دارد و دائماً در اندیشه است که چه وسیله ای او را یاری خواهد کرد که موفق شود و محبوب و مطلوب خود برسد. یکی از اموری که در توفیق یافتن انسان دخالت زیادی دارد و شرط موفقیت در کارها بالاخص در کارهای بزرگ است، حوصله و صبر زیاد است. کم حوصلگی و کم صبری مانع است که انسان در یک کار مفید که متناسب با استعداد او است مداومت کند، همه ی کارها را ناقص می گذارد و دائماً از این شاخ به آن شاخ می پرد و از این کار به آن کار رو می آورد و در نتیجه هیچ کاری را به طور کامل انجام نمی دهد (چراغ چشم، ۱۳۸۹).

به طور حتم نمی توان ادعا کرد که مخترعین و مکتشفین هر عصری با استعدادترین افراد آن عصر بوده اند، زیرا ممکن است افراد مستعدتری بوده اند، ولی فاقد یک شرط دیگر بوده اند و آن حوصله و صبر زیاد است. صبر و حوصله است که نوبت ظفر می رسد. اگر صبر و استقامت و حوصله باشد، بی استعدادترین افراد هم ولو علی(ع) فرمود: «آدم با حوصله ظفر را به چنگ خواهد آورد ولو بعد از یک زمان طولانی» (نهج البلاغه، تفسیردستی، ۱۳۷۸).

۱۲- توبه

توبه به معنای رجوع و بازگشت واقعی بنده به سوی خداوند است. البته ممکن نیست خداوند بنده ای که واقعاً و حقیقتاً راه کج را رها کند و به سوی راه راست و مستقیم بازگردد و از عمق باطن و روح خود به سوی خداوند بیابد، نپذیرد (چراغ چشم، ۱۳۸۹).

توبه ی حقیقی یعنی انصراف جدی و بازگشت واقعی از گناه به سوی صلاح و ارشاد: و بدیهی است که اگر انصراف، جدی و واقعی باشد و معقول مشاهده ی کیفر نقد و حاضر نباشد، البته خداوند متعال به رحمت و وسعه ی خود آن را نمی پذیرد. توبه

در دو موقف و دو موطن پذیرفته نمی شود: یکی در همین دنیا آنگاه که کیفر رسیده باشد؛ و در حقیقت حالتی که انسان در این وقت به خود می گیرد صورت توبه ندارد (چراغ چشم، ۱۳۸۹).

۱۳- ساده زیستی و پرهیز از تکلف

بهترین نمونه ساده زیستی و پرهیز از تکلف، زندگی پیامبر اسلام (ص) است که می توان به عنوان یک روش تربیتی از آن یاد کرد، ایشان در عین اینکه مقید بود همیشه پاکیزه و نظیف و معطر باشد، بسیار ساده و بی تکلف جامعه می پوشید و از اصول زندگی آن حضرت، سادگی و پرهیز از تکلف بود. شکی نیست که زندگی، اصول و حدودی دارد و باید آن را رعایت کرد. به طور کلی مقید شدن به زندگی متکلفانه ناشی از کوچکی روح و نداشتن شخصیت است. بعضی افراد در خود احساس حقارت می کنند و بعد می خواهند این حقارت را جبران کنند و برای خود در نظر دیگران شخصیتی اثبات کنند. این گونه افراد بیشتر خود را به تظاهر به یک سلسله قیود وادار می کنند. مردم عالم که همان مقام علمی و شخصیت علمی آنها گواه راستین آنها، احتیاجی نمی بینند که تظاهر کنند. برعکس، افرادی که از این جهت احساس عقب ماندگی می کنند، بیشتر به القاب و عناوین و تظاهر اهمیت می دهند (کلینی، ۱۳۷۲).

۱۴- محبت

از جمله مسائلی که در مورد تعلیم و تربیت اسلامی مطرح است، مسئله ی محبت و نقطه ی مقابل آن، خشونت است. البته نقطه ی مقابل محبت معمولاً بغض است ولی اثر محبت، احسان و نرمی است و اثر بغض، خشونت و سختگیری. می دانیم که بعضی ها به چشم انتقاد به این تعلیم و تربیت اسلامی نگریسته و گفته اند که در اسلام آنچنان که باید و به قدر کافی روی مسئله ی محبت به انسان ها و مسئله احسان به انسان ها و خشونت به خرج دادن و به یک معنا بدی کردن هم مطرح است. آنها که زیاد روی محبت تکیه می کنند، مسیحی ها و کشیش های مسیحی هستند. اینها خیلی دم از محبت می زند و می گویند، مسیح به محبت دعوت می کرد، در محبت هم استثناء نمی کرد میان اینکه افرادی که باید به آنها محبت بشود خداپرست باشند یا نباشند، پیرو عیسی باشند یا نباشند، بلکه می گفت به همه محبت کنید. یک جمله است که در همه ی ادیان بزرگ دنیا آمده در مسیحیت، یهود، زرتشت، اسلام، بودا، و آن این است که «برای دیگران همان را دوست بدار که برای خود دوست می داری، و همان را دشمن بدار که برای خود دشمن می داری.» ما به این مضمون در اسلام زیاد داریم، مانند:

«احب للناس ما تحب لنفسک و اکره لهم ما تکره لنفسک» (نهج البلاغه، نامه ی ۳۱)

این دستور که در اسلام نیز هست، یک دستور کلی و مطلق می باشد (چراغ چشم، ۱۳۸۹).

۱۵- پرسش و استفهام

در این روش برای آنکه در مرتبه انگیزه لازم برای دریافت مطلب، ایجاد گردد، نخست او را به جهل خودش آگاهی می دهیم و سپس به القای اطلاعات می پردازیم. قرآن کریم در موارد متعددی از این روش استفاده کرده که از جمله آنها در سوره واقعه است: «أفرايتم ما تثرثون ءأنتم تزرعونه ام نحن الزارعون، لو نشاء لجعلناه حطاماً ففضلتم تفكهنون؛ آیا آنچه را کشت می کنید ملاحظه کرده اید؟ آیا شما آن را (بی یاری ما) زراعت می کنید یا ماییم که زراعت می کنیم؟ اگر بخواهیم قطعاً خاشاکش می گردانیم پس در افسوس [و تعجب] می افتید» (واقعه/ ۶۳ - ۶۵) و در آیات دیگر می فرماید: «أفرايتم الماء الذی تشربون؛ آیا آبی را که می نوشید ملاحظه کرده اید؟ «ءأنتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون؛ آیا شما آن را از (دل) ابر سپید فرود آوردید، یا ماییم فرود آورنده؟» «لو نشاء لجعلناه اجاجاً فلولاً لشكرون» (واقعه/ ۶۸ - ۷۰)؛ اگر بخواهیم آن را تلخ می گرداند، پس چرا سپاس نمی دارید؟» نمونه های از اینگونه در قرآن و روایات، فراوان به چشم می خورد.

۱۶ - استفاده از قصه و داستان

امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «ارزش نظریه ی شخص به اندازه ی میزان تجربه و شناخت و استفاده او از تاریخ گذشتگان است» (زهادت، ۱۳۷۸). تأمل و تدبر در حوادث و رویدادها و تاریخ گذشتگان بصورت قصه یکی از روشهایی است که باعث آگاهی، بصیرت و بینا شدن انسان می شود و در واقع یک نوع حرکت و تحول است (رمضانی، ۱۳۹۱).

قصه و داستان، تأثیر فوق‌العاده‌ای در تربیت انسانها دارد. داستان و قصه می‌تواند سرگذشت وقایعی باشد که واقعاً در خارج تحقق پیدا کرده است یا اموری افسانه‌ای و خیالی که انسانها ساخته و پرداخته‌اند. انسانها مایل به شنیدن خاطرات و وقایع گذشتگان و پیشینیان، خصوصاً آنها که با او تعلق دارند، می‌باشند. بعلاوه انسانها قادر به تخیل، تجسم و خلق صحنه‌هایی‌اند که هیچ‌گونه واقعیت خارجی ندارد، اما برایشان لذت آفرین و ثمربخش است. فایده تربیتی داستان زمانی مشهودتر است که نکات و عبرتهای داستان، به صورتی متصل به داستان و با تأکید زیاد بیان شود. قرآن کریم در موارد متعددی از این شیوه استفاده کرده است، بعلاوه به تصریح خداوند، داستانهای قرآنی از بهترین داستانهاست: «نحن نقص عليك احسن القصص بما اوحينا اليك هذا القرآن (يوسف/۲)».

۱۷- مقایسه اعمال و افکار

از دیگر روشهای عام و مؤثر در تربیت، روش مقایسه اعمال و افکار با یکدیگر است. این امر، خصوصاً در جایی که برداشت و پندار متربی با واقع مغایر است، اهمیت دو چندانی می‌یابد، چرا که از یکسو پندارها و برداشتهای متربی را به هم می‌ریزد و ازسوی دیگر، بنایی نو فراهم می‌آورد؛ در اینجا به دو نمونه از قرآن و دو نمونه از روایات اشاره می‌کنیم: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ: بگو: آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟» (زمر/۹)؛ «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ مَنْ رَزَقْنَاهُ مِنْ رِزْقٍ حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ: خداوند مثالی زده: برده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست و انسان (با ایمانی) را که از جانب خود، رزقی نیکو به او بخشیده‌ایم، و او پنهان و آشکار از آنچه خدا به او داده، انفاق می‌کند آیا این دو نفر یکسانند؟» (نحل/۷۵).

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «لِقضاء حاجة امرء مؤمن احب الى الله من عشرين حجة، كل حجة ينفق فيها صاحبها مائة الف؛ دستگیری از برادر مؤمن و بر آوردن نیاز و خواسته او، نزد خداوند از بیست حج که در هر حجی یکصد هزار انفاق صورت گیرد برتر است» (اصول کافی/۲/۱۹۳)؛ امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «شتان ما بین عملین: عمل تذهب لذته و تبقی تبعته و عملی عمل تذهب مؤنثه و یبقی اجره، چقدر بین این دو عمل تفاوت است، عملی که لذتش گذراست و تبعاتش باقی است و عملی که سختی آن تمام می‌شود و اجر آن پایدار می‌ماند» (نهج البلاغه/حکمت).

روش

از آنجا که هدف این پژوهش واکاوی تعلیم و تربیت در اسلام است، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. تحلیل محتوای کیفی به محققان اجازه می‌دهد اصالت و حقیقت داده‌ها را به گونه ذهنی، ولی با روش علمی تفسیر کنند. عینیت نتایج به وسیله وجود یک فرآیند کدبندی نظام مند تضمین می‌شود. تحلیل محتوای کیفی به فراسویی از کلمات یا محتوای عینی متون می‌رود و تم‌ها یا الگوهایی را که آشکار یا پنهان هستند به صورت محتوای آشکار می‌آزماید (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰).

از مزایای روش تحلیل محتوای کیفی نیز می‌توان گفت که مطالب موجود در یک متن را باید به شکل مرحله مرحله مورد تحلیل قرار داد و همچنین باید در این تحلیل از فرآیندهای قانونی پیروی کرده تا بتوان مطالب را در قالب واحدهای تحلیلی مفهومی تقسیم بندی کرد. جنبه‌های موجود در تفسیر یک متن و همچنین سؤالات مطرح شده در مورد آنها در قالب دسته-بندی‌هایی قرار می‌گیرند که باید آنها را با دقت فراوان در چارچوب فرآیند آنالیز اصلاح و ویرایش کرد (فلیک، ۲۰۰۶، ترجمه جلیلی، ۱۳۹۱).

مراحلی که در تحلیل محتوای کیفی مد نظر است: تعریف واحد تحلیل (کلمه، جمله، پاراگراف)، کاهش داده‌ها، استفاده از نظام مقوله بندی، اصلاح نظام مقوله بندی و یک طرح کدگذاری (طرحهای کدگذاری می‌تواند هم بصورت قیاسی و هم استقرایی توسعه یابند) بر اساس داده‌ها و در نهایت ارائه گزارش از داده‌های کیفی (مایرینگ، ۲۰۰۰).

روش گردآوری اطلاعات در این مطالعه روش کتابخانه‌ای بوده، که در تمام تحقیقات علمی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در بعضی از آن‌ها موضوع تحقیق از نظر روش، از آغاز تا انتها متکی بر یافته‌های تحقیق کتابخانه‌ای است. در تحقیقاتی که ماهیت کتابخانه‌ای دارند، تقریباً تمام تلاش محقق در کتابخانه‌ها صورت می‌پذیرد. حتی در تألیف و تصنیفات نیز از این

روش، یعنی روش کتابخانه ای استفاده می شود (حافظ نیا، ۱۳۸۷). در این پژوهش جهت جمع آوری اطلاعات از پایگاه های اطلاعاتی و موتورهای جستجوگر و نیز وب سایتهای معتبر و منابع چاپی و دیجیتالی کتابخانه های دانشگاهی داخل و خارج کشور جهت دریافت آخرین تحقیقات انجام شده ی مرتبط در دنیا و نیز مبانی تئوریک به روز و منابع قابل استناد استفاده شد.

نتیجه گیری

با توجه به نتایج حاصل از این تحقیق، می توان گفت دین اسلام دین کاملی است که با فطرت انسان کاملاً منطبق است و این انطباق خود باعث شده که این دین پس از ۱۵-۱۴ قرن بتواند با یافته های علمی که در قرن حاضر متخصصان و محققان حوزه علوم مختلف بدان دست یافته اند، همخوانی داشته باشد. توجه به انسان و شناسایی وی از قدیم الایام، مورد توجه مذاهب و مکاتب گوناگون بوده است. در این میان تبیین سعادت و کمال انسان و راه رسیدن به آن از اهمیت بیشتری برخوردار است. یکی از راه های رسیدن به این مهم، چگونگی و روش تعلیم و تربیت در هر یک از مکاتب می باشد. با بررسی دیدگاه اسلام به انسان کامل و مقایسه ی آن با سایر مکاتب می توان دریافت که تنها در تعلیم و تربیت اسلامی است که انسان کامل را موجودی چند بعدی در نظر گرفته و هدف از ارسال رسل و انزال کتب را رساندن او به کمال مطلق می داند. در این پژوهش که با روش کتابخانه ای انجام پذیرفته است، سعی شده به تعریف مناسبی از تعلیم و تربیت و تاثیر تعالیم اسلام در پرورش چنین انسانی دست یابیم، پس از بیان دیدگاه ها و نقد آنها از نظر اسلام چنین نتیجه گیری می شود که در هیچ یک از مکاتب به اندازه اسلام به رشد و پرورش همه جانبه ارزش های انسانی توجه نشده و مکتب اسلامی با توجه به روش های تربیتی مختلف، توانسته بین نیاز ها و خواست های بشر در زندگی دنیوی و نیاز های اخروی تعادل برقرار کرده و پاسخ دهنده ی نیاز های فرد در تمام حوزه ها در جامعه ی اسلامی باشد.

فهرست منابع

- قرآن کریم. ۱۳۸۷. ترجمه م الهی قمشه ای چاپ دهم. خط عثمان طه. ۶۱۶ صفحه.
- نهج البلاغه. ۱۳۸۷. ترجمه و تفسیر م ت دشتی. چاپ اول. قم: انتشارات امام جعفر عصر. ۷۵۲ صفحه.
- نهج البلاغه. ۱۳۷۶. ترجمه و شرح ع فیض الاسلام. چاپ مکرر. انتشارات فیض السلام. ۱۳۳۴ صفحه.
- ازهری م. ۱۳۸۱. معجم تهذیب اللغة. بیروت: انتشارات دارالمعرفه. ۷۷۰ صفحه.
- باقری خ. ۱۳۹۲. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: انتشارات مدرسه. ۲۹۴ صفحه.
- براتعلی م. ۱۳۹۲. طراحی برنامه ریزی درسی مبتنی بر تربیت مغز یک مطالعه کیفی. پایان نامه دکترا. دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- بی جارزه ی ا. ۱۳۹۰. اهداف، اصول و روش های تعلیم و تربیت قرآن. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- جوادی آملی. ۱۳۸۳. مبادی اخلاق در قرآن. چاپ دوم. قم: انتشارات اسراء. ۲۷۰ صفحه.
- چراغ چشم ع. ۱۳۸۹. تربیت. چاپ اول. تهران: کانون اندیشه جوان. ۱۲۰ صفحه.
- دهشیری ا. ۱۳۸۵. تربیت اخلاقی از دیدگاه اسلام. سازمان تبلیغات اسلامی. ۲۴۸ صفحه.
- دیلمی ا. ۱۳۸۵. اخلاق اسلامی. قم: دفتر نشر معارف. ۲۵۶ صفحه.
- رشیدپور ع. ۱۳۸۲. آشنایی یا تعلیم و تربیت اسلامی. چاپ هشتم. تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان. ۱۵۷ صفحه.
- روستایی ع. ۱۳۸۹. چگونه با مشکلات مواجه و آنها را قدرتمندانه حل کنیم. اصفهان: انتشارات بینش آزادگان. ۸۰ صفحه.
- زرین کوب ع. ۱۳۷۶. کارنامه ی اسلام. چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر. ۲۰۹ صفحه.
- سادات م. ۱۳۸۶. اخلاق اسلامی. مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت). ۳۶۵ صفحه.
- سیف ع. ۱۳۸۲. روانشناسی پرورشی: روانشناسی یادگیری و آموزش. چاپ هشتم. تهران: انتشارات آگاه. ۷۱۲ صفحه.
- شریعتمداری ع. ۱۳۹۰. اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. چاپ اول. تهران: انتشارات امیر کبیر. ۲۰۱ صفحه
- شعاری نژاد غ. ۱۳۸۸. مبانی روان شناخت تربیت. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۰ صفحه.

- طبرسی، الف (بی تا). مجمع البیان فی علوم القرآن، تهران: موسسه انتشارات فرآهانی.
- عبدالرحمان نقیب ع. ۱۳۸۹. روش شناسی تحقیق در تعلیم و تربیت. ترجمه ب رفیعی. چاپ ششم. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ۲۳۰ صفحه.
- عبدالحمیدی ح. ۱۳۸۵. تفسیر موضوعی قرآن کریم. چاپ دوم. قم: انتشارات مهramیرالمومنین (ع). ۲۶۶ صفحه.
- فتحی واجارگاه ک. ۱۳۸۶. اصول برنامه ریزی درسی. تهران: انتشارات ایران زمین، ۲۳۲ صفحه.
- فتحی واجارگاه ک. ۱۳۸۶. برنامه درسی به سوی هویت های جدید: شرحی بر نظریات معاصر برنامه درسی، الکافی م ج ۲. ۱۳۶۷. دارالکتاب الاسلامیه. تهران: انتشارات دارالکتاب الاسلام . ۶۲۸ صفحه.
- کاین ر ن، کاین ج. ۱۳۷۲. مغز و یادگیری، ترجمه م ح، یارمحمدیان و همکاران. اصفهان: انتشارات عروج، ۲۵۰ صفحه.
- کردی ع. ۱۳۸۴. فرآیند انسان سازی در تعلیم و تربیت. چاپ دوم. تهران: انتشارات منصوری. ۱۲۰ صفحه
- کلینی رازی شیخ م. ۱۳۷۲. اصول الکافی. ترجمه سید ج مصطفوی. چاپ دوم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت السلام. ۳۹۱ صفحه.
- مجلسی م. ۱۳۶۳. بحارالانوار. بیروت: انتشارات موسسه الوفا.
- مطهری م. ۱۳۷۸. تعلیم و تربیت در اسلام، قم: انتشارات صدرا، ۴۳۰ صفحه.
- نوری ع. ۱۳۹۱. تدوین چارچوب مفهومی برنامه درسی سازگار با مغز؛ پایان نامه دکتری، دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تربیت مدرس.
- نوری ع، مهرمحمدی، م. ۱۳۸۹. تبیین انتقادی جایگاه علوم اعصاب، در قلمرو دانش و عمل تربیت. تازه های علوم شناختی، ۱۲(۲): ۸۳-۱۰۰.
- واثقی راد م. ۱۳۸۲. اخلاق و تربیت اسلامی، شهر قم: انتشارات فقه. ۳۵۱ صفحه.
- هوشیار م. ۱۳۴۲. اصول آموزش و پرورش. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ۱۶۸ صفحه.
- هاشمی ا. ۱۳۹۶. تربیت معنوی از دیدگاه علامه طباطبایی و دیوید کار. انتشارات پارلاق.